

بحث در این بود که کمالی برای انسان بالاتر از این نیست که به کمال محض نزدیک شود (خدا کمال نامحدود است) تقرب به خدا، نزدیک شدن به کمال محض است. چه سعادت برای انسان بالاتر از تقرب به کمال محض خواهد بود هیچ مقلمی برای انسان بالاتر از مقام عبداللّهی شدن نیست. اگر کمال انسان در تقرب به خدا است (که خدا یعنی کمال محض) راه چیست؟

اگر سعادت انسان در این است که به حضور الله نقل شود وسیله اش چیست؟

یکی از بهترین و مهمترین وسیله این تقرب آن است که انسان بیابد که خدا با او است و تمام کارهای او در مشهود و محضر خدای او است و هرگز کاری از خدایش پوشیده نیست. این انسان که خود را در حضور خدا می بیند هم مراقب کار خود است که خلاف نکند و هم محاسب کار خویش است که خلافتها را با اطاعتها بستند و حسابرسی کند اگر در حسابرسی فهمید که خلاف کرده است فوراً ترمیم کند و اگر در حسابرسی به این نتیجه رسید که گناهان او کمتر از اطاعتهای او است و خدمات او بیش از خیانتهای او است، حسابرسی دیگر کد اطاعتهای خود را با نعمتهای خدا بستند بپند در برابر نعمتهای الهی که به او رسیده است معادل آن اطاعت و خدمت دارد؟ یا معادل نعمتهای الهی اطاعت و خدمت ندارد؟ در این مرحله سوم خود را قاصر می باید و اظهار عجز می کند و از بندگیش فاصله نمی گیرد همواره خود را بنده می داند. اینکه خدا را حاضر و شاهد بداند و ادارش می کند که در کارها مراقب باشد چنانکه قبلاً گفتند چیزهایی که مانع طی این راه است یکی مسائل اعتقادی، دیگری هم مسائل عاطفی و احساسی است. از نظر مسائل اعتقادی درجسته قبل به عرض رسید که از نظر عقیده قرآنی کاری از غیر خدا ساخته نیست. تا انسان خلاف فرمان خدا بکند و به امید چیزی به غیر خدا تکیه کند.

درسوره فاطر خدا چنین فرمود: که برای بتان و هر امری که غیر خدا است چیزی نیست. نه یک ذره ای را غیر خدا بالاستقلال مالک است نه در یک امری شریک خدا است. نه در یک کاری پشتیبان خدا است و نه بدون اذن خدا می تواند شفاعت کند پس اگر کسی از خدا منقطع شده و به غیر خدا تکیه کند (خواه غیر خدا شخصیت حقیقی باشد یا حقوقی، به خودش و یا به غیر متکی بشود)، کاری از غیر خدا ساخته نیست این در بعد اعتقاد. اما در بحث مسائل عاطفی و احساسی، انسان که معصیت و خیانت می کند برای آن است که لذت زودگذر طبیعت و دنیا او را به خود جذب می کند و فریشت می دهند.

قرآن این قلمرو و محدوده را هم به خوبی

راحتعلی انسان از دیدگاه قرآن (۴)



گوید اگر انسان خود را به زیورهای زمین باخته برای ابد از سعادت محروم خواهد شد. اما آن دید اولی فرمود: «وَأَنَا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا» و آنچه در روزی زمین است ما او را زینت زمین قرار دادیم. نه زینت شما. اگر کسی ساختمانی احداث کرد آن محدوده زمین را زینت داد نه خود را، چون خانه زینت زمین است نه زیور صاحبخانه. (زمین آباد شد نه انسان). باغی که در یک جاتی احداث شد آن محدوده خاک مزین شد نه انسان. درخت زینت زمین است نه زینت انسان. درسوره مبارکه کهف فرمود آنچه که در روی زمین است زیور ارض است نه زینت انسان. اگر اینها زینت زمینند نه زیور انسان پس بدا به حال کسی که خود را به زیور ارض بفروشد «وَأَنَا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا» نه «لکم». آنچه که در روی زمین است در فرهنگ قرآن زینت الارض است نه زینت انسان. یک انسان جامد (جمادخو) می خواهد که خود را به باغ و خانه مزین بداند. فرمود: آنچه که روی زمین است زینت زمین است نه زینت انسان «وَلْيَبْلُغْهُمْ إِلَهُكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» ما زمین را زینت دادیم تا انسان چند صلیبی سرگرم بشود و بیازماییم او را، ببینیم که کدامیک عملشان احسن و اخلاص از دیگران است. این سرگرمیهای به زیور و زینت برای آزمون است. چون میدان آزمایش است بدنایش فرمود: «وَأَنَا لِبَاطِلُونَ مَا عَلَيْنَا» بعیناً جرزاه ما آنچه را که روی زمین هم اکنون بعنوان زیور ارض نامیده میشود او را بزمرد می کنیم تا چهره زمین چهره بزمرد شود (این تحولاتی است که دارد). پس چیزی از جهان طبیعت زینت انسان نخواهد بود. اگر باغ و قرش و بناست که زینت ارض است. و اگر اختران پر نورند که زینت آسمانند.

ایمان زینت جان آدمی

«وَأَزِينُوا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ» اگر باغ و راغ است زیور زمین است. پس زیور انسانی کو؟ زیور انسانی را قرآن کریم در سوره حجرات تبیین کرده فرمود: «حَبِّبَ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ» خدا اعتقاد به مبدا و معاد و وحی و نبوت را محبوب انسان قرارداد و این عقیده و ایمان را زیور جان آدمی ساخت «وَأَن اللَّهُ حَبِيبُ الْإِيمَانِ وَ زِينَهُ فِي قُلُوبِكُمْ» این ایمان را، این اعتقاد را، این اتکاء به الله را، این بریدن از غیر خدا را، قرآن کریم زیور انسان می داند. پس زینت انسان نه آن فلزی است که در دست او است و نه آن تاجی است که بر سر او است، و نه آن عبا و ردائی است که بر تن او است، و نه آن کفش و نعلین و چکمه ای که در پای او است. هیچ یک از

توضیح می دهد که فریب دنیا در یک انسان وارسته اثر نکند. وقتی دنیا و لذات دنیا را قرآن خوب تشریح کرد و انسان به این معارف قرآنی آشنا شد. هرگز حاضر نیست برای نیل به یک لذت زودگذر خود را برای ابد گرفتار کند. یک دید قرآنی این است که می گوید: آنچه به نام زینت است (که فریبا است) زینت انسان نیست. زینت زمین است. و شما که انسانید از زمین جدائید خود را در حکم یک زمین جامد ندانید زیور شما چیز دیگر است این یک دید قرآنی است. دید دیگر قرآن این است که اگر خواستید از زیورهای فریبا بهره بگیرید بدانید که این نیرنگ جانتان را برای ابد تیره می کند. سپس در یک دید قرآنی می فرماید زرق و برق طبیعت زینت زمین است نه زیور انسان. در دید دیگر می

نکاتی پیرامون، سخاوت...

آورد و با همین بدنها که از زمین رشد کرده مخلوط می شود. «وإذا النفوس زوجت» پس همین بدن و جسم است که به بهشت میرود یعنی بهشت جسمانی است، یعنی بهشت فقط خواب و رویا نیست، در عالم فکر و خیال پریدن نیست. اینها همه (معراج، معاد، بهشت، و جهنم) جسمانی هستند.

سوال: آیا اگر کسی از گناه توبه کند خدا او را می بخشد؟ پس آیه «فمن يعمل مثقال ذرّ خیراً یره» و یا «فمن يعمل مثقال ذرّ شراً یره» چطور است؟
جواب: معنای اینکه اگر توبه کند خداوند به گناهان آنها قلم می کشد و گناهان کبیره آخرتی ندارند، بله اگر توبه حقیقی باشد خدا دیگر در آخرت شلاق نمی زند، هر چه هم که گناه بزرگ باشد اگر در دنیا توبه کند و قضایش را بجا آورد، کفاره اش را بجا آورد و مال مردم را بدهد، وقتی با توبه درست به عالم آخرت رفت خدا به خاطر این گناه او را عذاب نمی کند اما آنجا که می فهمد یک چنین گناهی کرده است آیه میفرماید «فمن يعمل مثقال ذرّ خیراً یره و شراً یره» هر کس اندکی هم گناه و ثواب کرده باشد آنجا می بیند، معنایش این است که در نامه عملشان می خواند، میفهمد که این عمل را کرده و لکن خدا از روی لطف چون توبه کرده کتک نمی زند «یره» معنایش این میشود که در نامه عملش می بیند و توبه این می شود که مجازاتی ندارد.
نامه ای نوشته اند چند نفر راجع به عشرت در

خانواده، برخی از برادرانمان بر ایمان نامه نوشته اند و در آنجا شکایت از همسرانشان کرده اند و برخی از خانمها نامه نوشته اند و شکایت از شوهرانشان کرده اند. برادران و خواهران معلوم است اینها آنجوری که اسلام برای زن و مرد دستور داده به دستور اسلام خوب توجه نکرده اند من توصیه می کنم به خواهران و برادران که دستور اسلام را درست ببینند یکی از مهمترین دستور را اینجا عرض می کنم این است برادری که شما به کلر می روید و شب که بر می گردید در اثر کوشش و فعالیت زیاد خسته اید، ناراحتید، اینها را قبول داریم اما اسلام می گوید حساب خستگی و کوفتگی و ناراحتی تان را با خانمان تصفیه نکنید وقتی که وارد خانه شدید همه اینها را کنار بگذارید او (زن) انسان دیگری است که با شما پیمان هسری و انس همیشگی بسته است ناراحتی تان را اگر از دیگران دارید برای او بگویند اگر به خاطر ناراحتی تان او را ناراحت کنید غلط است. میگوید «و عاشروهن بالمعروف» باید با هم دیگر بنشینید درست صحبت کنید، با هم دیگر انس صحیح بگیرید.

برای یکدیگر پیش آمدی را که اتفاق افتاده اظهار کنید، آن هم نه آنگونه که اوقات تلخی بیبورد «و عاشروهن بالمعروف» می گوید باید با هم دیگر با کمال ملاحظت و خوش اخلاقی و تحمل رفتار کنند و صمیمانه یک زندگی شیرینی را انجام دهند.

زیرا اینها می خواهند همیشه با هم زندگی کنند و از هم دیگر گذشت داشته باشند اگر یکی اشتباه کرد و حرفی را زد، آن دیگری به او نپرد تا انشاء... زندگی شیرینی را داشته باشند جمله ای را پرسیدند که در آخر به دوستان عرضه می کنم. پیغمبر گرامی قبل از نبوتش چه دینی داشته است من این جمله را مقدمتا برای هدفی عرض می کنم درباره پیغمبر گرامی علما اقوالشان مختلف است من فقط رای و قول علما را نقل می کنم، یک عده می گویند پیغمبر گرامی قبل از چهل سال (قبل از اینکه جبرئیل برایش بیاید و قرآن و احکام و دین برایش بیبورد) بر طبق آنچه عقل خودش اقتضا می کرد عمل می نمود و او عقل کل است گناهان را بر طبق عقلش درک می کرد و کارهای زشت و خیر را درک می کرد و بر طبق آن ادراک کلی، عظمی که داشت عمل می کرد یک عده از علما گفته اند پیغمبر گرامی قبل از نبوت به دین حضرت ابراهیم عمل می کرد زیرا که دین حضرت ابراهیم تا زمان پیغمبر (ص) در حجاز و مکه مانده بود و دین موسی (ع) و عیسی (ع) در اردن و فلسطین و آن حدودها بوده، و به مکه زیاد نرفته بود و پیغمبر گرامی بر طبق دین حضرت ابراهیم که قرآن هم می گوید «واتبع ملة ابراهیم حنیفا» عمل می کرد. عده سوم از علما می گویند پیغمبر گرامی به دین حضرت عیسی عمل می کرد زیرا آخرین دین قبل از اسلام دین حضرت عیسی است یکی از این مطالب هست و هر کدامش را انسان بگوید اشکال ندارد.

ادامه دارد

ایمان، زینت جان آدمی...

وحدانیت شهادت می دهند. اینجا که سخن از علم و ایمان و معرفت است علما و متدینین را با فرشته ها ذکر می کند. آنجا سخن از خوردن است انسان را بادامها یکجا ذکر می کند. فرمود: دنیا مانند آن است که بارانی بیبار، زمینی برویاند انسان و دامی را به خود جذب بکند «حتی اذا اخذت الارض زخرفها و ازینت و ظن اهلها انهم قادرون علیها عطاها امرنالیلا اونهارا» وقتی زمین زینت خود را گرفت و زیور خود را دربرکرد و متزین شد و اهل زمین که دارای این باغ و بوستانند چنان کردند که کاری از آنها ساخته است چون متمکن و چیز دارند در همین مقطع فرمان مانتابانه یا روزانه فرامی رسد «فجملناها حصیدا کان لم یقن الارض» ما این بوستانهای سرسبز و خرم را آنچنان درو می کنیم و جاییش را بپزمرده می کنیم که گویا دیروز در اینجا باغ نبود. این آیه کریمه تمام زرق و برق طبیعت را زینت زمین می داند نه زینت انسان. «کذلک فصل الایات لقوم یتفکرون» اگر کسی بیندیشد این مسائل را خوب می فهمد که اولاً تمام زرق و برقها زینت زمین است نه زینت انسان. ثانیاً این زیور

این حکیم نامور می گوید نوش و نیش دنیا بقدری پشت سرهم و نزدیک است که مانند نوش و نیش زنبور عمل است که اگر با دهن عسل و نوش میدهد بادم نیش میزند این قدر بین نوش و نیش دنیا فاصله نیست این قدر بین نشاط و بزمردگی طبیعت فاصله نیست. اگر دوران خرمی جوانی نوش زندگی است دوران سالمندی هم نیش زندگی است اگر دوران سلامت نوش زندگی است دوران بیماری هم نیش زندگی است پس عالم طبیعت دارالسلامه و عالم سالم نیست «و الله یدعوالی دارالسلام» خدا انسان را به عالمی دعوت می کند که نوشش بی نیش و نشاطش بی غم و امانش بی هراس می باشد، و آن بهشت قیامت است. امیرالمومنین (ع) فرمود: ای انسانها جانتان به اندازه بهشت می آرزود مواظب باشید این جانتان را به غیر از بهشت نفروشید که ضرر کرده اید (جانتان فوق آن است که به عالم طبیعت بفروشید) چون خدا سلام است یکی از اسما، حسناهی خدا سلام است بهشت هم دارالسلامت و امان است. نه کسی در آنجا خلاف می کند و نه آسیب میبیند این عالم پایان سیر انسان است، آن انسانی که به ایمان و معرفت و عمل صالح مزین شده است. «و یهدی من یشالی صراط مستقیم» (ادامه دارد)

زمین هم ناپایدار و رفتنی است. اگر انسان ابدی و ماندنی خود را گرفتار زینت رفتنی کرد و جان خویش را برای ابدتیره کرده، راه درمناش چیست؟ این آیات آن قدمهای اولی را به ما نشان می دهند که فریب نخوریم. آن مقام بلند عنداللهی که در اول همین سوره یونس انسان را به او وعده داد که فرمود «و بشرالذین امنوا ان لهم قدم صدق عندربهم» الان در این بحث هستیم که انسان آلوده نشود. تاباطبی این درجات به جایی برسد که خویشش خویش را فدای هدف بکند، به جایی می رسد که خود زینت یک امت خواهد شد. انسان می تواند جوامع انسانی را مزین کند که خود زینت یک امت شود این مقام برای انسان هست ولی در قدمهای اولی، بحث در این است که چگونه از تیرنگ نجات پیدا کنیم که لا اقل گلیم خویش را از خطر حفظ کنیم. بدینا این آیه فرمود «و الله یدعوالی دارالسلام» دنیا که عالمی اینچنین بود اگر نشاطی داشت بزمردگی را در پی دارد اگر نوش داشت نیشی را هم در پی دارد. بقول نظامی:

نوش و نیش جهان که پیش و پس است
در کم و دردم یکی مگس است